



مردی که جاودانه با تاریخ زندگی خواهد کرد

زندگی چیدن سیبی است که باید چید و رفت
زندگی تکرار پاییز است که باید دید و رفت
زندگی رودی است جاری هر که آمد
کوزه ای شادمان پر کرد و مشتی آب نوشید و رفت
قاصد هم، این کولی خانه به دوش
روزگار کوچه گردیهای خود را زندگی نامید و رفت.

زندگی یعنی هیاهو، زندگی یعنی تکاپو، زندگی یعنی شب نو، روز نو، اندیشه نو
زندگی یعنی غم نو، حسرت نو، بیشه نو. زندگی باید سراسر تکان و تازگی باشد.
زندگی باید یک کلام، حتی یک نفس ز جنبش و نماند. گرچه این جنبش برای
مقصودی بیهوده باشد ... زندگی همچنان آب است، آب اگر راکد بماند، چهره اش
افسرده باشد....

انسان از آندست موجوداتی است که عمر کوتاهی دارند. متوسط عمر انسان عصر
ما حدوداً ۶۰ سال است. تفاوت ۶۰ سال با ۹۰۰ میلیون سال تفاوت قابل ملاحظه
است. البته عمر انسان هم در دوره های مختلف تاریخ دارای نوسانهای جالب
توجهی بوده است. هرچقدر از مبدأ حیات انسان بر روی این کره خاکی فاصله می
گیریم، عمر کوتاه شده و از فرصت حضورش در دنیا کاسته می شود. پس انسان

موجودي است با فرصت بسيار كم بايد نقش شايسته خود را ايفا کرده و سپس بساط حیات خویش را برچیند و به خارج از محیط زمان و مکان کوچ کشي نماید. هر موجود جسماني بخشي از زمان را براي ايفاي نقش و حضور در صحنه زندگي در اختيار دارد. اين فرصت زماني را عمر مي نامند. فرصت موجودات براي ابراز وجود و نقش آفريني در صحنه هستي باهم تفاوت دارد. برخي از عمرها بسيار طولاني است و بعضي خيلي کوتاه. موجوداتي هستند که فرصت يك روزه و حتي کمتر از يك روز در اختيار دارند. يك غنچهء زيبا تنها چند روز فرصت دارد تا هنرنمائي و افسونگري کند.

زندگي مثل پيانو است. دکمه هاي سفيد براي شادي ها و دکمه هاي سياه براي غمها اما وقتي ميتوان آهنگ زيبايي نواخت که دکمه هاي سياه و سفيد را با هم فشار دهی.!

زندگي يك پديده جدی نیست . اگر آن را جدی بگیری، در واقع از کفش می دهی . درک زندگي تنها از طريق خنده ممکن است.

زندگي عرصه يكتاي هنرمندي ماست هرکسي نغمه خود خواند و از صحنه رود . صحنه پيوسته به جاست. اي خوش آن نغمه که مردم بسپارند به ياد.

زندگي شايد همين باشد يك فريب ساده و کوچک
آن هم از دست عزيزي که تو دنيا را بجز با او و براي او نمي خواهی.
من گمانم زندگي بايد همين باشد.

طراحي شخصيت انسانها به دست خودشان است انسان هر نقشه اي را که در پهنه زندگي خود اجرا کند تا ابد در همان خانه زندگي خواهد کرد . محصول زندگي و رفتار انسان در اين دنيا تا ابد جاودانه و ماندگار است. ويژگي ياد شده يکي از مهمترين و سرنوشت ساز ترين خصوصيات انسان مي باشد . زيرا حيات انسان با مرگ پايان نمي پذيرد و بلکه هرکس پس از مرگ داراي حياتي جاودانه

است. و بستگی دارد که عمر و شخصیت خود را چگونه معماری کرده باشد. هر شخصیتی که برای خود انتخاب کند تا ابد با آن زندگی خواهد کرد. اگر کسی بخواهد تصویری اجمالی از آن جاودانگی داشته باشد باید آن زمان را با عمر آسمانها و زمین مقایسه کند، یعنی تا آسمان و زمین وجود دارد، تا آفرینش در جریان است او نیز همراه شخصیتی که خود معمارش بوده زندگی خواهد کرد. سخن از پرنده ایست که در تمام زندگیش دلیرانه و دردمندانه می خواند. آوایی دلنشین و بی‌همتا. از آن لحظه که آشیانه را ترک می کند در جستجوی درختی است با شاخه های پر خار و تا یافتن از تلاش باز نمی ماند. آنگاه با آوایی جادویی از لابلای شاخه های وحشی درخت پر می کشد، اوج می گیرد، و بر بلندترین و تیزترین خار، تن به تصلیب می سپارد. در لحظه واپسین و با آوایی دل انگیزتر از ترنم کاکلی و بلبل از احتضارش فراتر می رود. آوایی طرب انگیز که زندگی بهای آن است... (کالین مک کالو)

نوشتن درباره **کارمل** برای من یادآوری يك شخصیتی است که با اراده متین، تصمیم قاطع، شجاعت و درایت سیاسی، دانش و خردمندی بی پایان، رهبر عزیز و دوست داشتنی، نهایت صادق و مهربان، با عظم راسخ و صدایی قاطع و ... که عمر گرانبمایه اش را در راه خدمت به کشور و مردم سپری و درین تصمیم تا آخرین دقایق عمر استوار و ثابت قدم باقی ماند.

کارمل شخصیت بود که حضورش و نفس هایش، موجب می شد تا بسیاری از همزمانش، در راه خدمت به وطن و مردم وطن تا مرز خودگذری و شهادت به پیش بروند و حماسه جاودانه شوند که تپه شهدا در کابل و در سراسر کشور شاهد این ادعای ماست.

کارمل در زمان زمامداریش چنان پاک و صادق زمام امور را پیش برد که حتا هنگام بزرگشدن از حاکمیت مالک کوچک ترین سرمایه نبود. وی سال های سخت خفقان و درد، شاید تنها کسی بود که دیگران را آرام کرده و اجازه می داد

تا فریاد هایشان از گلوی او باشد؛ گلویی که چندین سال از مرگش می گذرد، و هنوز هم سپاهی عظیمی از انسانهای پاک و با نجابت راه جاودانه **کارمل** را شجاعانه، بی باکانه، مردانه، قهرمانانه و دردمندانه فریاد میکشند .

کارمل بتاريخ ۶ جنوری سال ۱۹۲۹ در قریهء کمري واقع در شرق کابل متولد گردید و بتاريخ ۳ دسمبر سال ۱۹۹۶ در شهر مسکو وفات یافت. او یک سیاستمدار افغانی بود که از سال ۱۹۷۹ تا سال ۱۹۸۶ در دوران مداخلهء شوروی سومین رئیس جمهور افغانستان بعد از قیام ثور بود. **کارمل** در سال ۱۹۴۷ پس از فراغت از لیسهء عالی آلمانی زبان امانی شهر کابل شامل فاکولتهء حقوق دانشگاه کابل گردید.

درینجا او برای بار اول با فعالین سیاسی در تماس شد. **کارمل** بزودی رهبر جنبش دموکراتیک محصلین (ویش خلمیان) گردید. **کارمل** در اواسط دههء ۱۹۵۰ بدلیل فعالیتهاى ضد رژیم زندانى شد. در سال ۱۹۵۶ از حبس رها گردید و به حیث کارمند در وزارت پلان مقرر گردید. **کارمل** در سال ۱۹۵۷ تحت نام مستعار مرید یک پلاتفورم سیاسي را تاسیس کرد. بتاريخ اول جنوری سال ۱۹۶۵ همراه با ۲۹ نفر رفقاییش حزب دموکراتیک خلق افغانستان را بنیانگذاری کرد. در سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۶۸ هربار برای چهار سال وکیل در پارلمان انتخاب گردید. در سال ۱۹۶۷ حزب دموکراتیک خلق افغانستان به دو فرکسیون، «خلق» و «پرچم» که نام نشریه دو فرکسیون بود و به همین نام معروف و منشعب گردید. **کارمل** رهبر فرکسیون معتدل «پرچم» شد.

حزب در سال ۱۹۷۷ دوباره متحد گردید. پس از قیام ۲۷ اپریل سال ۱۹۷۸ حزب دموکراتیک خلق افغانستان نقش حزب حکومتی را به عهده گرفت . **کارمل** به حیث معاون شورای انقلابی و معاون صدراعظم تعیین گردید. بعد از آنکه فرکسیون «خلق» چرخ مبارزات درون حزبی برای کسب قدرت را به نفع خود برگرداند، اعضای «پرچم» در ماه جولای سال ۱۹۷۸ از وظایف شان در دستگای

حکومت کشور سبکدوش شدند. **کارمل** به حیث سفیر به پراگ اعزام گردید. وی در ماه اگست سال ۱۹۷۸ همرا با ۵ نفر سایر اعضای حزبش به اساس توطیه خایانه و دودمنشانه حفیظ الله امین از حزب دموکراتیک خلق افغانستان اخراج و به کشور فراخوانده شد. او با این دستور مخالفت کرد. حزب دموکراتیک خلق افغانستان تلاش نمود کشور را بر بنیاد اندیشه های مترقی و مردم سالاری، عصری سازد اما نسبت جنایت کاری بنیادگرایان افراطی داخلی و مداخلات بی شرمانه و دوامدار امپریالیزم خونخوار آمریکا و همدستانش نتوانست ثبات را در افغانستان تامین کند. **کارمل** بتاريخ ۲۷ دسمبر سال ۱۹۷۹ پس از کشته شدن حفیظ الله امین به حیث رئیس جمهور منصوب گردید. بعد از آنکه گرباچف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی گردید و وی سیاست خود را در مورد افغانستان تغییر داد. شورویها برای خروج قوای خود آماده گی میگرفتند. برای مفاهمه با بنیادگرایان، **کارمل** که تحت فشارهای سیاسی قرار داشت، بتاريخ ۴ می ۱۹۸۶ از مقام منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان سبکدوش و **نجیب جانشین** او گردید. و بعداً بتاريخ ۲۱ نوامبر ۱۹۸۶ بوسیله **نجیب** از مقامش به حیث رئیس جمهور نیز برکنار شد.

کارمل به جبراً جبراً به مسکو اعزام میگردد و در اواسط سال ۱۹۹۱ دوباره به افغانستان بر میگردد.

با تصرف کابل بدست تشنگان قدرت و مزدوران اجنبی وی رهسپار شمال کشور میگردد و **کارمل** چندین سال واپسین عمر را در شهرک حیرتان بسر میبرد اما دوباره به مسکو بر میگردد.

بتاریخ سوم دسامبر سال ۱۹۹۲ در آنجا به علت مریضی جگر وفات کرد. و جنازه موصوف با بدرقه بی نظیری در شهرک حیرتان محترمانه بخاک سپرده میشود.

حزب دموکراتیک افغانستان که با نفوذترین سازمان سیاسی در افغانستان بود سرنوشت بسیار غم‌انگیزی داشت. در اولین کنگره حزب «تره کی» به عنوان منشی اول و ببرک کارمل به عنوان منشی دوم انتخاب شدند. بلافاصله پس از کنگره وحدت، اختلاف میان تره کی و کارمل بشدت پیش از کنگره وحدت اوج گرفت و تره کی که بطور غیر قابل تصویری جاه طلب بود ادعا کرد که او به عنوان منشی اول حق دارد بدون نظر منشی دوم دیگر اعضای و مسئولین شعب کمیته مرکزی را تعیین کند. در پایان این اختلاف نظرها دو بخش، یعنی بخش «خلق» تره کی و بخش «پرچم» کارمل برای مدتی منشعب گردید.

تره کی جاه طلبی و شهرت طلبی بیمارگونه ای داشت و همین "بیماری" را ماموران آمریکائی و دست‌نشاندهانشان در افغانستان مورد بهره‌برداری قرار دادند و حفیظ الله امین که سرسپرده آمریکائی‌ها بود تره کی را ابتدا در رسانه‌ها... به عرش رساند و وی را با لقب هائی نظیر، نابغه شرق، رهبر خردمند، تیوریسن معروف و... زیر نفوذ خود گرفت و به شخص مورد اعتماد وی تبدیل گردید. حفیظ الله امین در قدم نخست تصفیه اردو را از کلیه فرماندهانی که قیام را به پیروزی رسانده بودند آغاز کرد و به جای آنان افسران طرفدار خویش را جابجا نمود. شوروی‌ها که این جریان را دقیقاً زیر نظر داشتند چند بار سربسته به تره کی تذکر دادند ولی تاثیر نکرد. تره کی در این زمان برای شرکت در کنفرانس کشورهای غیر متعهد از راه مسکو به خارج سفر کرد و از همان راه عازم افغانستان شد. در مسکو مقامات شوروی با مدارک غیر قابل تردید به او فهماندند که امین عامل آمریکاست و او قول داد که پس از رسیدن به افغانستان او را برکنار کند.

ظاهراً آمریکائی‌ها از این جریان آگاه شدند و پس از رسیدن تره کی به کابل، پیش از آنکه او دست بکار شود؛ حفیظ الله امین پیش‌دستی نمود و تره کی را در اتاق خوابش زندانی کرد و اعلامیه داد که تره کی سخته کرده و پس از مدتی او را

بدست دو افسر هوادار خود با گذاشتن بالشت روی دهانش خفه کرد. یکی از این دو افسر پس از کشته شدن حفیظ الله امین در بازجوئی همه جریان را اعتراف نمود. باین ترتیب اتحاد شوروی که برایش سازش با این واقعیت که افغانستان کاملاً بدست آمریکا افتاده است، تصمیم گرفت نیروهای خود را به افغانستان بفرستد. این تصمیم به پیشنهاد رهبر آن زمان اتحاد شوروی «لئونید برژنف» گرفته شد.

سرانجام شوروی پس از بقدرت رسیدن گورباچف ارتش خود را از افغانستان بیرون برد.

پس از بیرون رفتن ارتش شوروی، اردوی افغانستان توانست علیرغم همه کمک های مالی و جنگ افزار که گروه های بنیادگرا از کشورهای غربی و عربستان و پاکستان دریافت می کردند حاکمیت ملی را سرپا نگهدارد اما در اثر خیانتها و سازشهای معین وضع به چالش کشانده شد و حاکمیت در ثور ۱۳۷۱ سقوط و کشور عملاً به چندین پادشاهی تبدیل گردید .

همیشه سعی کنید درسهایی که از زندگی می آموزید اینها باشد:

آنچه روی میدهد چندان مهم نیست، مهم کاری است که هنگام روبرو شدن با آن اتفاق انجام می دهیم. تو باید همیشه به افرادی که دوستشان داری عشق بورزی زیرا شاید امروز آخرین باری باشد که آنها را می بینی. تو با بهترین دوستت می توانی بهترین کارها را انجام دهی و یا هیچ کاری انجام ندهی و بهترین لحظات را با هم داشته باشید

گاهی اوقات از کسانی که انتظار داری در هنگام شکست تو را یاری کنند سخت ترین ضربه را خواهی خورد. گاهی اوقات حق داری که عصبانی باشی اما این حق را نداری که ظالم و ستمکار باشی. هر چقدر که اتفاقات بد بیفتند و یا امروز روز بدی باشد زندگی می گذرد و فردا روز بهتری خواهد بود.

زنده بودن با زندگی کردن بسیار متفاوت است.

زندگی هراز گاهی یک شانس دومی جلوی پایت می گذارد.
هر گاه با دل ذلال و روشن تصمیم بگیری تصمیمت درست خواهد بود.
حتی وقتی در بیماری و رنج به سد می بری تنها تو نیستی.
مردم آنچه را که تو در حق آنها انجام داده ای و یا از تو شنیده اند فراموش می کنند، اما هرگز احساسی را که در دلشان بر انگیزته ای فراموش نمی کنند.
برای یافتن آنچه که همیشه در آرزویش هستی هیچ وقت دیر نیست.

در اینجا بی ارتباط نخواهد بود تا گوشه ی از خیانت و جنایت افراطیون بنیادگرا را بعد از سقوط دولت افغانستان بصورت فشرده مورد مطالعه قرار بدهیم.

فاجعه افشار

بنیادگرایان جنگ سالار طی سالهای نخستین زمامداری خویش جنگ را تا سطح کوچه های کابل، در جمال مینه و چنداول و منطقه افشار و دیگر نقاط شهر گسترش دادند، و در این فاجعه بیش از چهار هزار انسان بی گناه (ازملیت مصیبت دیده هزاره) را در کابل بوسیله توپ و تانک و بمبارد مان بی امان قتل عام کردند که این شهکاری آنان به (فاجعه افشار) مسما گردید . این جنایت جنگی یکی از شواهد انکار ناپذیری است که مردم کابل آنرا فراموش نخواهند کرد . کشتار مردم هزاره و شیعه ی منطقه افشار در ۲۲ دلو ۱۳۷۱ خورشیدی لکه ننگی است که تا همیشه بر دامان تفنگداران به اصطلاح فاتحه کابل باقی می ماند. در نیمه شب این روز که با سالروز انقلاب در ایران هم زمان بود، نیروهای دولت که عبارت بودند از قوتلهای :

شورای نظار، جمعیت، اتحاد سیاف، حرکت اسلامی و حزب وحدت شاخه اکبری به فشاریورش برده و در این حمله ، منطقه به تصرف نیروهای یادشده درآمد. نیروهای متعرض به مدت ۲۴ ساعت، افزون بر کشتار مردم ، دست به ویرانی، غارت ، آتش زدن خانه ها و تجاوز به زنان و ربودن کودکان و جوانان سرگرم

بودند. همین رویداد بارها در هجوم های نیروهای فاتحه درچندا ول، دهمزنگ،
کوته سنگی و غرب کابل تکرار شد.

موزیم ملی

پس از (۸) ثور (۱۳۷۱) که قدرت دولتی به دسته های به اصطلاح مجاهدین منتقل گردید، در نتیجه مبارزه دسته های مسلح برای تصرف قدرت دولتی، دولت مرکزی عملاً از بین رفت و به چندین مرکز قدرت (کابل، شمال، هرات، جلال آباد، کندهار، بامیان) و شهر کابل به بیش از ده ها حاکمیت تبدیل شد. زیربنای مادی و معنوی دولت نابود گردید و تقریباً هشتاد درصد بناهای شهر کابل بخاک یکسان شد. در حالیکه ده ها هزار انسان بیگناه بقتل رسیدند، موج تازه مهاجرت تحصیل یافته ها و کارآزموده های کشور و ملیون ها نفر دیگر به خارج آغاز گردید. این موج خیلی سهمگین کوچ دسته جمعی افغانها که تقریباً یک دهه ادامه یافت کشور را عملاً از وجود افراد مجرب و کارآزموده خالی نمود.

باتصرف کابل شقاق و نفاق و چند دستگی بین آنها نمایان و مردم ستم دیده؛ پریشان و کشور به ویرانه مبدل گردید. خیانت و خودخواهی این جنگ سالاران که زاینده تحریکات پشت پرده قدرت های خارجی بود مملکت را بصورت سرزمین ملک الطوائفی درآورده و در هر گوشه فرماندهی؛ گروهی؛ سردسته و گردنکشی برای خویش پوسته و پاتک و زندان و کشتارگاه ساخته از این طریق قدرت و حاکمیت خود را به نمایش می گذاشت. و با سقوط کابل در هشت ثور ۱۹۹۲ یکبار دیگر به اوج خویش رسید، چور و چپاول دارائی های عامه، از جمله موزیم کابل آغاز یافت. هر یک از گروه ها هر کدام بالنوبه هر آنچه در دست شان آمد به یغما بردند و آنرا در بازارهای پاکستان به قیمت ناچیز بفروش رسانیدند.

ساختمان موزیم کابل در اثر جنگ های ذات البینی تخریب گردید. حکومت ربانی در ماه می همان سال، هتل کابل را جهت نگهداری آثار باقیمانده تاریخی برگزید و آنچه را که بیست درصد باقیمانده مجموع آثار تاریخی موزیم کابل محسوب

میگردید بدانجا انتقال داد و نگهداری میشد. نیروهای شکست خورده هنگام فرار از کابل در سال ۱۹۹۶، بسیاری از این آثار ارزشمند را و بخصوص آنچه در زیرزمینی های افغانستان بانک بود با خود برده و بمرور زمان به خارج انتقال دادند و بفروش رسانیدند. یک صومعه بودایی در گلدره لوگر وجود داشت که آنهم در سال های اخیر آسیب دیده است. منارچکری که در عصر کوشانیان که آئین بودایی در منطقه ترویج گردید، ساخته شد. این منار استوانه که دارای ۲۰ متر ارتفاع بود، توسط سنگ ها بنا یافته که بطرز خیلی ماهرانه قطع و تراشیده شده بود. این صنعت سنگ تراشی گلدان نامیده میشد.

عصر کوشانی ها بخاطر این صنعت شهرت خاصی داشت. در ماه حمل سال ۱۳۷۷ این منار مورد اصابت راکت قرار گرفت و بعدا فروریخت. تعداد زیادی از دلانان پاکستانی با حيله و تذبذب به یک تعداد قوماندانان محلي پول دادند و آنها را تشويق کردند تا بخاطر منفعت شخصي وبدست آوردن پول در بعضي نقاط کشور دست به حفرياتی بزنند. از جمله از آی خانم ، هرات ، از نواحی قیصار مربوط ولایت فاریاب، آثار بدست آمده به پول ناچیز خریداری و به پاکستان انتقال داده شد. گفته میشود که در نواحی قیصار یک حمیل بزرگ که دارای دانه های بزرگ از الماس و زمرد به وزن ۴،۵ پوند بدست آمده است و به پاکستانیها به فروش رسانیده شده است. در قریه لومه ولایت ننگرهار، آثار گرانبهائی تاریخی ما توسط بلدوزر ها و تراکتور های پاکستانی به کمک قوماندانان منفعت طلب محلی بیرون کشیده شده و فروخته شد.

موزیم ملی افغانستان یکی از غنی ترین موزیم ها در سطح منطقه بشمار میرفت که این کانون بزرگ فرهنگی توانست در طول ادوار مختلف هزاران اثر باستانی را حفظ و آنرا بصورت قسمی به نمایش بگذارد. این کانون با عظمت در سال ۱۹۱۹ م در تعمیر باغ بالا گشایش یافت و آثاریکه جمع آوری شده بود مشتمل بود بر

مجموعه های تاریخی - اسلحه باب - البسه زر دوزی خامکدوزی - نسخ خطی
و غیره .

در سال ۱۹۲۵ - م این مجموعه به قصر کوتی باغچه (ارگ) انتقال یافت ،
قصر کوتی باغچه نسبت ضیقی جای جوابگوی نیازمندی های موزیم نبوده بار
دیگر این مجموعه ها در سال ۱۹۳۱ م به تعمیر موجوده واقع دارالامان منتقل گرد
ید . از آنجائیکه حفریات غیر قانونی در ساحات باستانی کشور انجام میگرفت
قاچاقچیان دزدانه اثار گرانبهای باستانی را بخارج کشور انتقال میکردند که این
پروسه تا سال ۱۹۱۹ م (ختم جنگ جهانی اول) ادامه داشت . ولی خوشبختانه
در سال ۱۹۲۲ م دولت آنوقت نخستین بار در بخش حفریات علمی قرار دادی بین
دولتین افغانستان و فرا نسه عقد نمود که به این ترتیب باساس کاوشهای قانونی
مطابق به قرار داد در تعداد گنجینه های فرهنگی و تاریخی موزیم ملی افغانستان
فزونی بعمل آمد .

موزیم ملی از بدو تأسیس تا سال ۱۹۹۲ - م یکصد هزار قلم آثار باستانی کشور را
حفظ و حراست مینمود که این مجموعه ها شامل بود به حوزه های مختلف و ادوار
مختلف - که از جمله میتوان از حوزه های سرخ کوتل - ای خانم - بگرام -
کاپیسا - هده - مندیگک - طلا تپه شبرغان شور توغی - فندقستان - بامیان -
حوزهء باختر - شترک - پایتاوه - دلبر جین تپه تپهء فلول - تپه خزانه -
تپه مرنجان - هزار سم سمنگان و ده ها حوزهء دیگر را نام برد . که این مجموعه
ها ادوار مختلف ، از قبل التاریخ آغاز و تا قرن بیستم رادبر میگرفت . با تأسف
فراوان طی سالهای ۱۹۹۲- ۱۹۹۵ دست نابکار جنگ قسمیکه در همه عرصه های
اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی خسارات جبران ناپذیری به بار آورد موزیم ملی
نیز از گزند این حوادث دلخراش مصئون نمانده دزدان و دشمنان فرهنگ این
خاک، ازین حالت جنگی استفاده اعظمی نمودند .

موزیم ملی تقریباً هفتاد فیصد آثار ناب و منحصر بفرد خویش را در طول این مدت زمان از دست داد. موزیم ملی نه تنها آثار باستانی خویش را از دست داد بلکه تمامی آثایه - تجهیزات - مفروشات - ویتترین های نمایشی - اسناد آرشیفی - البوم ها - کارت ها و تعداد زیادی کتب و بالاخره حریق منزل فوقانی موزیم ملی در ماه می سال ۱۹۹۳ م به اثر اصابت راکت ها و خمپاره ها انجام پذیرفت .

ده ها اثرعاج بگرام که در ماه اپریل سال ۱۹۹۴ میلادی در اسلام آباد دیده شده بود و قیمت آن به بیست میلیون پوند برتانوی می رسید. زمانیکه این عاج ها از پاکستان کشیده شدند، قیمت آن به چهل میلیون پوند بالا برده شد! در پهلوی آثار دیگر نسخه ای از قرآنکریم که گفته می شد به آب طلا نوشته شده بود و در جهان نظیر نداشت نیز دزدیده شده و به قیمت هشتاد هزار کلداری در منطقه باجور پاکستان به فروش رسیدند . به تعداد ۳۴ مجسمه که قیمت آنها میلیون ها کلداری تخمین زده میشدند و ۱۶ شمشیر عصر مغول ها، شمشیر احمد شاه ابدالی و تفنگچه غازی وزیر اکبرخان و غیره که ۲۳ میلیون دالر قیمت داشت در یک دکان واقع یکی از زیر زمینی های کوچی بازار پشاور عرض فروش به نمایش گذاشته شده بود. دشمنان فرهنگ با آنها به این ویرانی ها و غارتگری ها بسنده نبوده چنانچه در دوره سیاه طالبان به این کانون فرهنگی ضربه دیگری وارد آمد که همانا شکستادن تعداد بیش از دو هزار مجسمه ها پورتریت های دوره اسلامی و قبل از اسلام و غیره بود که به شکل بیرحمانه تخریب نمودند.

کارخانجات جنگلک

یکی از دردناکترین ویرانی های کابل نابودی مکمل کارخانجات جنگلک است. دهها تعمیر کوچک و بزرگ سوراخ سوراخ و صدها موتر و وسایل فلزی تکه تکه شده اند. از ماشین های خورد و بزرگ که تعداد شان به ده ها پایه می رسید کوچکترین اثری نمانده است. وقتی در صحن آن قدم می گذاری نقش انگستان هلاکو و چنگیز را بر در و دیوار آن می بینی. جنگ سالاران هیچ شرمی ازین همه

گناهی ندارند که در حق مردم روا داشته اند. اگر اینان مرتکب هیچ ویرانی دیگری نمی شدند و صرف جنگلک را به این روز می انداختند بازهم سزاوار محاکمه بودند. آنان از «قهرمانی» های خود یاد کرده و خود را مستحق حاکمیت و «غمخواران» مردم می نامند. بیانات یکی ازین دستور دهندگان در مجلس به اصطلاح «حل و عقد» که «ما کابل را ویران کرده خاک آن را به توبره کشیده ایم و اگر کدام دیواری باقیمانده باشد کلنگ را گرفته آنرا هم ویران می کنیم» در کارخانجات جنگلک مصداق واقعی خود را پیدا کرده است.

این ویرانگران تاریخ اگر در تمام زمینه ها تزویر، دروغ و دورویی داشته اند این بیان صادقانه ترین اعتراف شان بوده است. نیاز محمد «حامز» معین اداری کارخانجات جنگلک چنین توضیح می دهد: کارخانجات جنگلک در سال ۱۳۳۳ توسط آلمان بخاطر ساختن پرزه جات فابریکه نساجی گلپهار بوجود آمد. در ۱۳۳۹ به شرکت سهامی مبدل و در سال ۱۳۵۹ دوباره دولتی شد. در ۱۳۷۲ غارتگران حرفوی آنرا به این روز انداختند. حزب اسلامی گلبدین، وحدت و جنبش درین منطقه حضور داشتند. در ۱۳۷۴ وقتی درگیری ها فروکش کرد به همت کارگران و انجیران فابریکه توانستیم بخشهایی از آن را دوباره احیا نماییم. جنگلک در اوج فعالیت خود ۹۰ پایه ماشین، ۱۸۰۰ نفر کارگر و ۹ بخش تولیدی داشت. ضمناً کورس هایی را جهت آموزش کارگران همیشه بر پا می کرد. حال که خصوصی سازی سیاست اقتصادی دولت است، جنگلک هم بزودی به بخش خصوصی فروخته خواهد شد. ازین ناحیه کارکنان و کارگران کارخانه بشدت نگرانند زیرا بعد از فروش، بیکاری عده ی زیادی از آنان را تهدید خواهد کرد.

ما طرحی داریم که بشکل سهامی با بخش خصوصی بمانیم. چیزی که هنوز معلوم نیست مورد قبول قرار میگیرد یا خیر. متشبتین خصوصی باید تمامی تکنولوژی و ضمایم آنرا از نو بسازند چون فقط ساحه و تعمیر های سوراخ سوراخ و غلتیده های آن باقی مانده است. تنظیم های درگیر ماشین های سبک را مکمل و ماشین های

بزرگ را با اره توتِه توتِه کرده به پاکستان بردند. اکسیجن که یکی از ضروریات جدی کشور بود درین کارخانه بقدر کافی تولید می‌شد. حال تمام این گاز از پاکستان وارد می‌شود. همچنان در بخش های فلزکاری و ریخته گری، ما تمام فرمایشات بخشهای خصوصی و دولتی را بر آورده می‌ساختیم درحالیکه اکنون پاکستان تهیه کننده این همه ضروریات ماست. بخوبی روشن است که پاکستان از ویرانی افغانستان چه منفعی را پیش بینی کرده بود. معاون تولیدی کارخانجات جنگلک که از انجیران ماهر کشور می‌باشد توضیح می‌دارد: حال سه بخش خردی، ساختمان فلز و ریخته گری با ۲۳۷ نفر کارگر و پرسونل در جنگلک بکار اشتغال دارند که معاش آنان از عاید همین تصدی پرداخته می‌شود. ماشین های ریخته گری و ذوب فلز که تماماً برقی و از کار آبی خوبی برخوردار بودند با آهن های ضمایم آن بوسیله‌ی تنظیم ها به پاکستان برده شد. ما ماشین ذوب چدن از کار افتاده‌ی داشتیم که توتِه توتِه شده و تا گلباغ انتقال یافته بود.

این توتِه ها را کارگران بوسیله خرگادی دوباره جمع و وصل نموده حال از آن جهت ذوب و ریخته گری استفاده می‌کنیم که با گوکس کار می‌کند. محمد هاشم کارگر ۶۲ ساله در بخش خردی که عمرش را بپای ماشین در چند فابریکه گذرانده با عصبانیت می‌گوید: «تمام این ماشین ها را گلبدین بیدین دزدی کرد و به پاکستان برد و از چار طرف در و دیوارش را چنان کوفتند که جایی سالم باقی نماند. ما درینجا از کوچکترین امکاناتی برخوردار نیستیم. ۲۶۰۰ افغانی معاش دارم، شهر بدست جنگ سالاران است هر طور دل شان بخواهد نرخ را تعیین می‌کنند. آینده ما هم ناروشن است که بخش خصوصی با ما چه برخورد خواهد کرد. ما درین بخش سنگ های اوزان متریک را ریخته گری کرده بعد خردی می‌کنیم.

این کارخانجات در منطقه نام داشت حال بجز چند دیوار سوراخ شده چیز دیگری از آن باقی نمانده.» عبدالمنان کارگر بخش ساختمان فلز می‌گوید: من یک

کارگر فنی هستیم و ۲۲ سال است که به پای ماشین کار می‌کنم. در گذشته ما از در و پنجره تا چوکی، میز، الماری، چپرکت و دهها تولید دیگر داشتیم. فرمایشات بخش های خصوصی و دولتی را برآورده می‌ساختیم. حال چون امکانات تخنیکي و پولي نداریم صرف میز، چوکی و دروازه می‌سازیم. ما کوچکترین وسیله‌ای جهت انتقال نداریم. نان چاشت نداریم. ۲۴۰۰ افغانی مشکل ما را حل کرده نمی‌تواند چون کار دیگری نیست مجبور هستیم با همین مقدار پول بسازیم. اگر بخش خصوصی این کارخانه‌ها را گرفت معلوم نیست سرنوشت ما چه خواهد شد؟ تا حال قانونی برای کار و کارگر وجود ندارد. ما اتحادیه‌ای داریم که آقای پوپل در راس آن قرار دارد.

او شخص خوبی است و به مشکلات ما رسیدگی می‌کند. ما کلینیکی هم داریم که در مواقع ضرورت می‌تواند زخم‌های کوچک ما را مداوی نماید. دولت هیچ گونه سرمایه‌گذاری موثر برین فابریکه نکرده است، فقط یکبار در سال ۱۳۷۴ مبلغ ۲۰۰ لک افغانی امتیاز داده که بسیار ناچیز بود. انجنیران و کارگران جنگلک معتقد اند که در چپاول این کارخانجات پاکستان و مزدوران داخلی آن دخیل بوده و سیاست این کشور نابود کردن تمامی دارایی‌ها و ضعیف و ناتوان کردن ما بوده است. فعلاً همان بخشهای تولیدی بازار داخلی را که قبلاً جنگلک تامین میکرد تماماً از طریق پاکستان مرفوع می‌گردند.

سیاست پاکستان نه تنها از بین بردن آثار فرهنگی مثل بت‌های بامیان و دیگر یادگارهای فرهنگی ما بوده که از لحاظ اقتصادی بخصوص تکنولوژی هم می‌خواسته تا افغانستان را ضعیف و ناتوان سازد. تعدادی از کارگران جنگلک در جنگهای خاینانه‌ی تنظیمی به شهادت رسیده‌اند و تعدادی هم در اثر غیرفعال شدن بخشهای دیگر فابریکه بیکار مانده‌اند. ماشین‌های کارخانه جنگلک فروخته شد و از بین رفت ولی ننگ ابدی آن داغی بر جبین جنگ سالاران باقی ماند.

کتابخانه پوهنتون کابل

کتابخانه مرکزی پوهنتون کابل از جمله کتابخانه های بزرگ کشور به شما
میرفت. علاوه بر کتابخانه مرکزی پوهنتون فاکولته های چهارده گانه مختلف
آن، اکثر کتابخانه های مستقل داشته که به (۶۲) باب می رسد. در رابطه به
تعداد دقیق و مکمل این کتابها معلومات بدسترس قرار نداد، ولی تعداد
مجموعی آن از دو میلیون جلد بیشتر است. انستیتوت طب کابل نیز کتابخانه
های مشابه داشت که تنها از کتابخانه مرکزی آن به تعداد (۵۰۰۰۰) جلد کتاب
دزدی و به آتش کشیده شده است، علاوه بر کتابخانه مرکزی طب هزاران جلد
کتابهای مختلف تحصیلی و مسلکی و علمی محصلین که به منظور پیشبرد
پروگرامهای درسی آنها در این انستیتوت موجود بود از بین برده شده اند.
پولیتخنیک کابل نیز دچار همین سرنوشت شد، کتابهای موجود در کتابخانه
مرکزی آن اکثر آچورو سرقت شدند. همچنان در وزارتخانه های خارجه،
داخله، امنیت دولتی، امور سرحدات، تعلیم و تربیه، تحصیلات عالی و مسلکی،
عودت مهاجرین... که تقریباً همه آن دزدی و چپاول شده اند. با وجود اینکه
برآورد تعداد کتابهای تاراج شده وزارتخانه های متذکره کار دشوار است ولی
به اساس تخمین دانشمندان از یک میلیون جلد تجاوز می کند.

کتابخانه ارگ

کتابخانه زیبا و مجهز در بین ساختمان های تاریخی و قشنگ ارگ نیز وجود
داشت که از سالهای متمادی به اینطرف تعداد زیاد کتابهای تاریخی، سیاسی،
علمی، ادبی و هنری به زبانهای دری، پشتو، انگلیسی؛ فرانسوی، روسی، آلمانی
و... وجود داشت. در پهلوی کتابهای چاپی تعداد زیادی نسخه های خطی دری و
پشتو نیز موجود بود، نسخه های خطی که با داشتن ارزش و اهمیت فراوان
در خصوص رشد و غنای مندی ادب و فرهنگ کشور تا اکنون موقع چاپ نیافته
بودند نیز نگهداری می گردید. در اثر جنگها و برخوردهای مسلحانه که در سال

۱۳۷۱ خورشیدی - صورت گرفت و چور و چپاول افراد جنایت پیشه این سرمایه فرهنگی ملی ما نیز به سرنوشت باقی دار و ندار کشور دچار شده به تراج رفت . بعد از سال ۱۳۷۱- چندین بمباردمان و انفجار در داخل ارگ صورت گرفت و هزاران راکت به آن اصابت نمود که در نتیجه اکثر تاسیسات و ساختمان های آن شدیداً خساره مند گردیده و کتاب های این کتابخانه نیز به بازار های کباری پشاور بفروش رسید . کتابخانه ارگ از حیث ظرافت و داشتن امکانات وافر دارای ارزش فراوان بود . همچنان این کتابخانه یگانه کتابخانه در سطح کشور بود که نه تنها محققین وطن به منظور تحقیق و ریسرچ از آن استفاده به عمل می آوردند بلکه یک منبع و ماخذ معتبر مطالعه برای شخصیت های برجسته سیاسی و حاکمان قدمه اول دولت و حکومت نیز محسوب می گردید .

موسسه کتاب بیهقی

افغانستان از نظر طبع و نشر کتاب از بسیاری کشورها عقب مانده بود ، ولی طی نیم قرن گذشته بهبود قابل ملاحظه به چشم می خورد و با گذشت هرروز روبه ترقی و انکشاف بود . به وجود آمدن سیستم طبع و نشر عصری و نیازمندی های جامعه تاثیر به سزایی در نشر کتاب ، اخبار و جراید داشت . تیراژ کتاب های چاپ شده در مطابع افغانستان نیز در سطح پائین قرارداد داشته تعدادی از کتابهای تاریخی چون شاهنامه فردوسی ، تاریخ بیهقی ، افغانستان در مسیر تاریخ ... کتابهای هنری و داستانی ، ادبی ، تعلیمی و سیاسی مخصوصاً بعد از سال ۱۳۵۹ هـ . ش - که تیراژ عنوان کتابهای چاپ شده (۵۰۰ - ۱۰۰۰ - ۲۰۰۰ و ۵۰۰۰) جلد می رسید . کتابهای تعلیمی و قسمی سیاسی در این سالها معمولاً رایگان و یا از طریق غرفه های فروش بیهقی به قیمت خیلی نازل بدست خوانندگان قرار می گرفت و کتابهای دیگر از طریق گردهمایی های علمی و سیمینارهای که در موارد مختلف تدویر می گردید رایگان توزیع میگردید .

موسسه کتاب فروشی بیهقی بزرگترین موسسه طبع و نشر و فروش کتاب در افغانستان بود این موسسه که قبلاً بنام موسسه چاپ کتاب بیهقی در چوکات ریاست مطابع دولتی فعالیت داشت در سال ۱۳۵۷ به حیث یک تصدی مستقل تأسیس شد. چون موسسه مذکور بحیث یک تصدی مستقل به فعالیت آغاز نمود بنا بر روابط رسمی آن با تمام موسسات و منابع داخلی چاپ کتاب و بعضی از منابع چاپ کتاب اتحاد شوروی سابق تأمین می‌گردید که آنها کتب مربوط خویش را غرض فروش به این موسسه ارسال داشته و در اینجا از طریق نمایندگی های کتاب فروشی بیهقی در مقابل کمیسیون معین به فروش رسانده می‌شد. موسسه کتاب فروشی بیهقی قبل از سال ۱۳۵۷ خورشیدی - تنها در شهر کابل دارای (۲۵) باب نمایندگی بود.

همچنان موسسه متذکره به تعداد (۱۸) باب نمایندگی های خویش را در ولایت نیز فعال نموده بود که ازین طریق انواع واقسام مختلف کتاب را به خوانندگان عرضه مینمود. بعد از سال ۱۳۷۱ تمام این همه نمایندگی ها از فعالیت بازمانده مانند دیگر موسسات و ادارات فرهنگی به تاراج برده شد.

آقای <ستا نکزی > یکی از معاونین وقت موسسه کتاب فروشی بیهقی به مولف اثری ارزشمند (خسارات وارده به فرهنگ افغانستان) می‌گوید: از سال ۱۳۵۷ به اینطرف کم و بیش به تعداد (۲۵۰۰) عنوان کتب مختلف به این تصدی تسلیم داده شده و در اوایل سال ۱۳۷۱ در حدود (۱۵۰۰) عنوان کتاب که تعداد مجموعی آن تقریباً به دو میلیون جلد میرسید در فروشگاه های تصدی مذکور موجود بود. بتاريخ (۸ - ۱۰) ثور سال ۱۳۷۱ خورشیدی تقریباً یک میلیون جلد کتاب از نمایندگی های فروش کتب بیهقی کشیده شده و به بها نه کتب سیاسی طعمه حریق گردیده به خاکستر مبدل گردید و متباقی یک میلیون جلد کتاب دیگر طی جنگها و چپا ولها غارت و از بین برده شد.

با تخمین تقریبی ارزش مالی د و ملیون جلد کتاب فوق الذ کرد رمی یا بیم که کشورها در پهلوی خسارات معنوی ازین ناحیه خسارات هنگفت مالی را نیز متحمل شده است. در صورتیکه ارزش مالی فی جلد کتاب را طوراً وسط دو دالر آمریکا بی تخمین نمایم مجموعاً بالغ به چهار میلیون دالر خواهد شد، تعیین ارزش معنوی و علمی آنرا بجای گذاریم زیرا محاسبه و سنجش ارزشهای معنوی با استفاده از معیارها و میزانهای فوق خارج از امکان است. علاوه بر فروشگاهها و سایر نهادی تصدی نیز شدیداً خساره مند گردیده و عده از آنها به کلی از بین برده شده اند، میز، چوکی، دفاتر، لوازم دفتر داری، وسایط نقلیه و... همه یکسره از بین رفته است. یکی از کارمندان تصدی گفته: کم از کم د و میلیون دالر آمریکایی ضرورت است تا فروشگاههای تصدی مذکور مجدداً اعمار و وسایل دیگر تخنیکاً آن تکمیل گردد.

کتابخانه حزب وطن و سازمان جوانان

کتابخانه مرکزی حزب وطن از جمله بزرگترین کتابخانههای کشور بود، این کتابخانه در نتیجه مساعی چند ساله حزب مذکور به غنای فزاینده بود. تعداد زیاد کتابها و کلکسیونهای اخبار و مجلات گوناگون داخلی و خارجی در آن حفاظت می شد، با آنکه درین کتابخانه اکثراً کتابهای دارای مطالب و مضامین چاپ شده مطابق اندیشه و روند سیاسی حزب مذکور جمع آوری شده بود (هر کتابی به یک بار مطالعه می ارزد) با آنهم تعداد فراوان کتابهای علمی، ادبی، تاریخی و هنری در آن موجود بود که حلقهات علمی می توانستند از آن استفاده نمایند. ساختمان فزیک، وسایل و وسایط کتابخانه که بصورت مجهز و عصری ساخته شده و مصارف زیاد مالی در آن صورت گرفته بود.

این کتابخانه طی جنگهای سال ۱۳۷۱ با هزاران عنوان کتاب، مجلات، اخبار، وسایط و دفاتر مجهز یکسره چور، غارت و از نظر نا پدید شد. در کتابخانه سازمان جوانان نیز تعداد قابل ملاحظه ای کتابهای علمی، تاریخی،

ادبي ، اخبار ، جرايد ومجلات موجود بود که د راتر جنگه اي قدر ت طلبا نه سال ۱۳۷۱ ما نند تعمير کميته مرکزي سازمان جوانان افغانستان د يگر د رنقشه وجود ندارد . اين است خدمت به فرهنگ و تاريخ پر بار وطن .

کتابخانه عامه

کتابخانه عامه از جمله کتابخانه هاي بسيار بزرگ د افغانستان بود که تا سال ۱۳۴۵ خورشیدی - در چوکات وزارت تعليم و تربيه فعاليت نموده و بعداً به وزارت اطلاعات و کلتور مربوط گرديد . اين کتابخانه طي پروسه فعاليت هاي بعدي خود به تعداد (۲۸) باب نمايندگي د ر شهروولسوالي هاي کابل تا سييس و افتتاح نمود که در مجموع به تعداد (۱۰۳۰۹۵) عنوان کتب مختلف د رين نمايندگي ها نگهداري مي شد ، و بعداً به تعداد (۵۱) باب نمايندگي ها د ر ولايات و شهرهاي بزرگ کشور نيز ايجاد نمود که به تعداد (۱۰۴۹۷۱) عنوان کتاب به منظور مطالعه د رين نمايندگي ها گذاشته شده بود .

کتابخانه عامه تا سال ۱۳۷۱ به تعداد (۷۹) باب کتابخانه د ر سطح کشور داشت که به تعداد (۲۰۸۰۶۶) عنوان کتاب د ر آنها نگهداري و غرض مطالعه در خدمت هموطنان ما قرار داده شده بود . د ر سال ۱۳۷۱ کتابخانه عامه نيز مانند ساير مراکز فرهنگي کشور خسارات سنگين را متحمل گرديد ، تقريباً کليه بخشها و شعبات کتابخانه عامه از بين برده شد و اکثر کتابهاي آن چور و چپاول گرديد . به اساس اخبار بي بي سي در آنوقت) رازق برق سرويس پشتو بي بي سي سال ۱۳۷۵ (به تعداد (۶۷۰۰۰) عنوان کتاب از کتابخانه عامه سرقت شده است ، ولي عده ا ز مسولين کتابخانه عامه اظهار مي دارند د ر مجموع بيشتراز يكصد هزار عنوان کتاب از کتابخانه عامه سرقت شده است .

علاوه از چور و غارت کتاب ؛ خساراتي زيادي به ساختمان کتابخانه هاي مذکور که در ساحات مختلف کشور اعما ر گرديده بود نيز وارد شده است اين ساختمانها يا بکلي از بين رفته و يا قسماً تخریب گرديده است . تعمير مرکزي کتابخانه عامه

نيز د راتراصابت راکت شديدآ خساره مند وهمچنان از شعبه مجلات و اخبار بعضي از کلکسيونهاي اخبار به سرقت رفته است .
تثبيت اندازه تمام خسارات وارده به کتابخانه کاربسا دشوار است، مسوولين کتابخانه اظهار مي دارند که بيشتر از هزا ر ميليون افغاني (به پول قبلي) خساره مالي به کتابخانه وارد گرديده است . با محاسبه تخميني تعداد ديكصد هزار عنوان کتابهاي مختلف موجود در کتابخانه که ممکن بيشتر از اين رقم باشد ، در صورتیکه قيمت هر جلد کتاب را به نرخ روز چهار دالر آمريکا يي تخمين نمايم صرف از درک کتاب مبلغ چا رصد هزا دالر خساره به کتابخانه عامه وارد گرديده ، وقتي خسارات وارده به وسايل ، وسايل وسايل ختمانهاي آنرا که متجاوز از پنجصد هزار دالر است نيز با آن جمع نمايم مجموع خساره وارده مالي تخميناً يک ميليون دالر که در سال ۱۳۷۶ معادل به بيست و چا ر هزا ر ميليون افغاني به نرخ آن زمان بالغ مي شد .

گالري ملي

گالري ملي در برج ثور سال ۱۳۶۲ خورشيدي افتتاح شد در مراسم افتتاحيه گالري به تعداد (۲۰۰) قلم آثار هنري و تاريخي از ولايت کندهار، موزيم کابل و قصر سلطنتي انتقال و به نمايش گذاشته شده بود . اين موسسه در منزل غلام نبي خان چرخي واقع آسمائي وات ايجاد و بعداً به وزارت اطلاعات و کلتور مربوط گرديد . با وجود آنکه تعمير مذکور محل مناسب به منظور نگهداري آثار گالري ملي نبود با آنهم آثار فوق الذکر در آنجا به نمايش گذاشته شد . گالري ملي طي فعاليت خویش با در نظر داشت پلان و بودجه همه ساله اثر هنرمندان معاصر کشور را خريداري مي نمود که طي اين پروسه به تعداد (۵۹۶) قلم آثار نقاشي ، ميناتور، مجسمه ها و آثار ظريفه خريداري و به گالري ملي تحويل داده شده بود .

قسمت بیشتر این آثار را اثرهای غلام محمد میمنه گی ، عبدالغفور برشنا، استاد عبدالعزیز، استاد غوث الدین، استاد یوسف کهزاد ، استاد عطایی، استاد خیر محمد یاری، استاد کریم ، استاد قربانعلی عزیزی و دیگران تشکیل می داد. وقتی افراد مسلح تمام وسایل و وسایط قیمتی وزارت اطلاعات و کلتور از قبیل قالین ها ، فرش ها ، موترها ، بادپکه و کولرها را بغارت بردند حراس و خطر از بین رفتن گالری ملی نیز محسوس شد . بتاريخ ۲۳ سنبله سال ۱۳۷۱ به تعداد چهار تابلوی استاد غوث الدین و دیگر هنرمندان توسط پهره داران به سرقت برده شد . افراد مسلح مقیم گالری بتاريخ ۵ ثور سال ۱۳۷۲ به تعداد ۳ قلم آثار هنری دیگر را نیز دزدیدند ولی از جانب مسوولین وزارت کوچکترین عکس العمل درین مورد صورت نگرفت و به منظور نگهداری باقی مانده آثارها کدام تصمیم اتخاذ نگردید . بتاريخ ۱۳ ثور سال ۱۳۷۲ به تعداد ۲۹ قلم آثار هنری و نقاشی توسط محافظین امنیتی بار دیگر نیز ربوده شد و باقی مانده آثار نیز به چنین سرنوشت مواجه گردید .

آرشیف ملی

بعضی وزارتخانه ها و موسسات دولتی از چندین دهه بدینسو بمنظور حفظ و نگهداری اسناد مربوط شان آرشیف های د رچوکات ادا رات مربوط تهیه و ترتیب داده بودند که به گمان اغلب آرشیف وزارت خارجه قدیمی ترین آرشیف باشد . علاوه از آرشیف های وزارتخانه و ادارات دولتی ، آرشیف ملی یکی از مهمترین و باارزش ترین آرشیف های کشور است . نظریات بیانگر آن اند که مفکوره ایجاد آرشیف ملی در زمان ریاست جمهوری سردار محمد داوود در سال ۱۳۵۲ به میان آمده است .

تعمیر آرشیف ملی درین زمان مجدداً اعمال رومزین ساخته شد . اساس آرشیف مذکور را کتابخانه خطی وزارت اطلاعات و کلتور تشکیل میدهد که در ماه های اخیر دولت سردار محمد داوود به تعمیر جدید آرشیف انتقال و به همین

ترتیب کارت‌تشکیل آرشیف ملی آغازیافت. در خزان سال ۱۳۶۰ آرشیف ملی توسط ببرک کارمل رسماً افتتاح و نسخه‌های خطی، اسناد تاریخی، نوشته‌های خطی، کتاب‌های چاپ‌شده قدیم، عکس‌های تاریخی، کلکسیونها و شماره‌های متفرقه مطبوعات قدیم و غیره مواد گوناگون جا بجا گردید. همچنان انتقال نسخه‌های خطی کتابخانه غزنی و کتابخانه ظاهرشاه به غنامندی آرشیف افزود و به همین گونه یک سلسله اسناد دیگر از باقی‌ویات انتقال و مقداری هم خریداری و به آرشیف تسلیم گردید. با گذشت زمان هزاران نسخه خطی به زبان‌های دری، پشتو، عربی، ترکی، اویغوری، اردو، سانسکریت و هندی در آرشیف جمع‌آوری و قراظهارات مسوولین مربوط تعداد مجموعی اسناد فوق‌الذکر بیشتر از ده هزار نسخه میرسید.

بعضی از این نسخه‌ها از نظر هنر خط و مینا توری از جمله آثار با ارزش و عالی به شمار می‌رود. دو جلد کتاب نسخه خطی طی دهه شصت توسط اداره آرشیف ملی به چاپ رسید که نسخه‌های خطی آرشیف در آن معرفی شده بود، به همین ترتیب طی این مدت برای آرشیف ملی قانون نیز ساخته شد. خوشبختانه که در دوران حکومت تنظیمی به تناسب مراکز فرهنگی دیگر به آرشیف ملی خسارات فراوان وارد نگردیده با وجود آنکه طی این مدت چندین بار مورد حملات چپاولگرانه دزدان قرار گرفته ولی چپاولگران بطور گسترده نتوانستند دست برد بزنند. بعضی از آثار آرشیف نسبت عدم امکانات تخنیکی و کمبود وسایل خساره‌مند شده و کمی سرقت نیز ممکن شده باشد. مشکلات و کمبودهای تخنیکی آرشیف ملی تا برج سرطان سال ۱۳۸۰ بر طرف نگردیده بود و نه امکانات و وسایل به منظور حفظ و نگهداری آثار.

برج‌ها و منارهای تاریخی

کشور مردم خیز و حماسه‌آفرین ما در طول تاریخ مورد تجاوز و بیگانگی‌ها و معامله‌گری‌های عقب‌پرده قرار گرفته به استقلال ملی، تمامیت ارضی

وحاکمیت مردمی آن خدشه وارد کرده اند ولی فرزند آن دلیر آن هربار پوز دشمن را بخاک مالیده و متجاوزین را درس عبرت داده اند، بخاطر قدردانی وگرامی داشت استقلال وغازیان، مردم آزاد ما با اعمارها و برج های تاریخی یا دانا عزیز داشته اند. ساختار سرنوشت خون آلوده کشور ما چنین است، بیگانه ها به بهانه مختلف ویا زور آزمایی با آنها اسب های شانرا از مزرعه سرسبز این سرزمین عبور داده آرا مش و سکون کرسی قدرت مردم ما را قربانی اغراض خود خواها نه، خودپرستانه و هوسرانیهای خویش نموده و هیچگاه ما را راحت نگذاشته اند که در نتیجه همین بحرانات، ثروت های ما دی و معنوی کشور ما تا سرحد نابودی رسیده است.

فاجعه و بیدادگری در کشور ما با دهه اول برج ثور سال ۱۳۷۱ خورشیدی - آغازود رجریان وزش این طوفان خونین و تباہ کن تعداد زیاداً تاریخی از زمین رفت، درین حوادث فلات باربرجها و منارها یا به طور کامل ویا نیمه از زمین برده شدند.

مناریکه درچهارراهی پل محمودخان بنام برج ساعت شهرت داشت درقدم اول مورد ضربات سلاحهای ثقیل و توپخانه قرار گرفت و نیمه تخریب شد که بعد ها به کلی روی زمین هموار گردید. منار مبارز نامور راه استقلال (عبدالوکیل خان نورستانی) که درسه راه دهمزنگ و درمقابل ریاست ترافیک موقعیت داشت، منار مذکور که بصورت خیلی زیبا از سنگ مرمر ساخته شده بود با اندوه فراوان در جنگ های قدرت از چند طرف مورد خشم و غضب راکت های تشنگان قدرت و دشمنان ملت قرار گرفته و هنوز نیز نقش زنجیر و ساینده زهدار در خرابه های آن باقی مانده است.

در گوشه شرقی باغ وحش کابل مناریادگاری قهرمانان و شهیدان استقلال کشور موقعیت داشت که نامهای غازیان و شهیدان در آن تحریر گردیده بود، منار فوق الذکر قسماً خسارمند و زخم های اصابت مرمی سلاح خفیف روی بدن آن

باقی مانده است. منار یادگاری سناتوریم کابل در مقابل دروازه شمالی پوهنتون کابل به شکل بسیار زیبا جلوه گر بود. در سال (۱۳۱۰ - ۱۳۱۲) خورشیدی - برای اولین بار شفاخانه توبرکلوز به منظور جلوگیری از این مرض تاسیس گردیده و این منار یادگار همان شفاخانه است که با دیزاین و ساختمان خیلی جالب از سنگ مرمر اعمار گردیده بود. منار مذکور با تاسف که دست خورده و بعضی از سنگ های آن از محل اصلی تغییر و مورد اصابت مرمی نیز قرار گرفته است.

مقبره نابغه بزرگ شرق و متفکر دانا سید جمال الدین افغان در قلب پوهنتون کابل واقع است که منارزیبایی بر فراز آن اعمار گردیده بود، با اندوه فراوان که هزاران مرمی ثقیل و خفیف بر منار و مقبره سید افغان اصابت و این آرامگاه چون قلب شهریان بی دفاع کابل غارغار و خساره شدید به آن وارد کرده اند. زمانیکه داخل پوهنتون شده غرض بازدید و دعابه مزار سید سر بز نیم با دیدن این همه جفا در حق دانشگاه کابل و مقبر، اشک از چشمان هر بازدید کننده میریزد و به عاملین این جنایت نفرین می کند.

منار پیروزی قهرمانانه مردم افغانستان (فتح میوند) به شکل بسیار زیبا و اساسی در قسمت چوک جاده میوند کابل اعمار و در بخش تحتانی منار این (لندی یا تک بیٹی به زبان پشتو) مشهور که توسط ملالی زن نامور افغان و قهرمان پر افتخار میوند گفته شده است تحریر یافته بود که :

که په میوند کی شهید نه شوی خدایه ژو لالیه بی ننگی ته دی ساتینه

این منار نیز در جریان جنگ مورد ضربات توپ و تانک واقع شده که دیگر در نقشه آثارش نیست. تنها جای آن روی زمین به نظر می رسد که بیا نگر وحشت و فاجعه بزرگ گذشته و بازگو کنند ه جنایت انسانهای وحشی و قاتل است. به همین ترتیب برجها و منارهای تاریخی که طی ادوار مختلف تاریخ در مراکز بعضی از ولایات کشور و محلات دیگر اعمار گردیده بود نیز بطور مکمل و یا قسماً تخریب گردیده اند که میتوان از منار آزادی در پغمان (طاق ظفر) دروازه تاریخی

لشکرگاه و منار جام هرات که از آثار باستانی به شمار می رود؛ یاد نمایم . منار جام هرات که دارای ۶۸ متر ارتفاع بوده و توسط یونسکو در لیست آثار مشهور جهان شامل گردیده است .

آکادمی علوم

آکادمی علوم در حاکمیت ح . د . خ . ا - د رسال ۱۳۵۷ از بخش های پشتوتولنه؛ انجمن تاریخ ؛ مرکز تحقیقات بین المللی پشتووانجمن دایرة المعارف در چوکات شورای وزیران آن وقت تشکیل شد. در ترکیب آکادمی علوم آکادمیسین ، کاندید آکادمیسین و اعضای افتخاری شامل بود . آکادمی علوم دارای رتبه های چهار گانه ذیل میباشد: - معاون محقق - محقق - معاون سر محقق - سر محقق پژوهش های علمی در رشته های مختلف علوم ؛ پیش برد تحقیقات طویل المدت علمی به منظور تقویت اقتصاد ملی و غنای فرهنگی و ارزیابی منابع آب ، خاک ؛ حرارت ؛ انرژی ؛ مواد خام و غیر منابع طبیعی ؛ تعیین ذخایر و جستجوی راه های موثر برای استفاده از آنها ؛ جستجوی راه ها و امکانات به منظور استفاده از دست آوردها و پیشرفت های جدید علمی ؛ تخیلی در اقتصاد کشور؛ رشد اقتصادی و اجتماعی و تهیه ؛ ترتیب و تحقق پلانهای درازمدت و کوتاه مدت ؛ سهمگیری در جهت تقویه و حمایت بنیاد های اقتصادی و فرهنگی در پرتو اهداف عالی و انسانی؛ ارتقای سطح دانش و علم در افغانستان؛ تعیین ورهبری تحقیقات علمی در بخش های مختلف علم و...

آکادمی علوم غرض بر آورده شدن اهداف فوق الذکر تلا شهای موفقانه و پیگیر به خرج داده و تعداد زیاد محققین و دانشمندان را به سطح کشور تربیه نموده است . آکادمی علوم در ساحه علوم بشری به شمول تحریر کتابها و رساله ها (۲۶۵) پروژه علمی را الی سال ۱۳۷۱ کمال نموده است ؛ ده ها گرد همایی و سیمینار های علمی خورد و بزرگ و ده ها عنوان کتاب تحقیقی ؛ تاریخی و ادبی که تعداد مجموعی آن به صد ها هزار جلد میرسید به بهترین شکل چاپ و به

نشرسازنده است . اکاډمي علوم سههه بارزي د رسطح کشورد رغنا منډي فرهنگ ما اډا نموده است . اکاډمي علوم بيش ا زده سهههنا ر وگرد همایي بين المللي ٲدويرنموده که از جمله سهههنا ر ارجع به کوشانيان؛ دههههه سالگرد بين المللي تحقيقات ٲشتو؛ ابوعلی سهههنا بلخي؛ خوشحال خان خٲک ؛ امير کروړ و ناصر خسرو قابل ياد آوري است .

باحوادث خونبار سال ١٣٧١ خسارات فراوان وسنگيني به ساختمان هاي اين اداره وارد و از جمله ساختمان مرکز بين المللي زبان ٲشتو؛ دفتر زبان و ادبيات ٲشتو؛ مجله کابل و تعدادی ادارات ديگر به قرارگاه نظامي تبديل گرديدند از کتاب هاي کتابخانه آن بحيح مواد سوخت استفاده نموده وزمانیکه ذخيره کتابها به پاين رسيد نيروهاي فاتح (!) به کندن و حريق کلکين و د روازه هاي عمارت آغاز نمودند که تعداد ازدا نشمندان با ډيدن چنين حالت وحشت و بربريت به تکاليف گوناگون وبخصوص تکليف قلبي ډچارگرديدند که از جمله مي توان از سرمحقق دوست شينواري نام برد .

جاه طلبی وامراض سادستي تعداد از رهبران وفرماندهان نيروهاي مقام تنها اهم مصيبت بار بود که استعمار مي توانست درين راه از آن بهره برداري نمايد . باتصرف کابل شقاق و نفاق و چند دستگي بين آنها نماين و مردم ستم ډيده؛ ٲريشان و کشور به ويرانه مبدل گرديد . خيانت و خودخواهي اين سپاه سالاران که زاييده تحريکات ٲشت پرده قدرت هاي خارجي بود مملکت را بصورت سرزمين ملک الطوايفي در آورده و د ره رگوشه فرماندهي ؛ گروهی ؛ سردسته و گرد نکشي براي خو يش ٲوسته و پا تک وزندان و کشتارگاه ساخته از اين طريق قدرت و حاکميت خود را به نمايش مي گذاشت .

اتحاديه نويسندگان

اتحاديه نويسندگان افغانستان به مثابه يک سازمان اجتماعي در سال ١٣٥٩ خورشيدی تاسيس و د رتشکيل دولت گنجانیده شد . اين اتحاديه تا سال

۱۳۷۱موفق به برگزاری بیش از صد گردهمایی خرد و بزرگ علمی و ادبی شده و توانست دفاتر نماینده گی های در ولایات و شهرهای بزرگ کشور ایجاد نماید. اتحادیه نویسندگان افغانستان طی دوازده سال فعالیت پربار خویش مجموعاً (۱۵۰) عنوان کتاب علمی، ادبی، تاریخی و هنری را به زبان های دری و پشتو به چاپ رسانیده و نیز مجله ژوندون و بعدها قلم را در اوقات معین به سطح بالا به زبانهای پشتو و دری به نشر رساند. تعداد مجموعی آثار منتشر شده از جانب اتحادیه نویسندگان افغانستان تقریباً به (۲۵۰۰۰۰) میرسد که از جمله به تعداد (۱۵۰۰۰۰) جلد آن در کتابخانه ها و کتاب فروشی های آن نگهداری می شد که در جنگهای ثور سال ۱۳۷۱ در کابل تمام این کتابها چور و چپاول و یا طعمه آتش گردید. اتحادیه نویسندگان افغانستان علاوه از کتابهای چاپ شده صاحب کتابخانه بسیار مجهز دیگری نیز بود که در مقر این اتحادیه اعمار و ساخته شده بود، در مجموع در حدود ۳۰۰۰ عنوان کتب بسیار مفید و حایز اهمیت علمی، ادبی، تاریخی، سیاسی و هنری که به زبانهای مختلف داخلی و خارجی تحریر و تالیف گردیده بود در آنجا موجود بود و این کتابخانه مانند سایر ادارات و موسسات تولیدی و فرهنگی چور و چپاول و به تاراج برده شد. تعیین خسارات این کتابخانه کار مشکل است ولی اگر ارزش مالی هر جلد کتاب را (۲) دالر آمریکایی تخمین کنیم، مصارف مالی تعداد (۱۵۰۰۰۰) جلد کتاب از بین رفته تحویلخانه ها و محلات نگهداری کتب اتحادیه نویسندگان افغانستان به مبلغ (۳۰۰۰۰۰) دالر بالغ می گردد.

همچنان اگر مصارف و ارزش مالی تعداد (۳۰۰۰) عنوان کتب مختلف در کتابخانه اتحادیه نویسندگان را با وسایل دست داشته دیگر آن فی جلد کتاب (۸) دالر تخمین نمایم قیمت مجموعی آن به (۳۴۰۰۰) دالر خواهد رسید. همچنان خسارات شدید به ساختمان اتحادیه نیز وارد گردیده که اعمار مجدد و یا ترمیم اساسی آن نیاز به صد ها هزار دالر دارد.

شیرپور

در حالیکه عبدالسلام با شش تن از اعضای فامیلش صبحانه صرف می نمود، خانه اش توسط پولیس بوسیله بلدوزر تخریب شد. عبدالسلام که ۳۵ سال دارد و کارمند ملکی می باشد به IRIN گفت: «ما فکر کردیم که انفجار بمب و یا زلزله بود.» او افزود که دو تن از کودکانش زمانی که می خواستند از کلکین فرار نمایند زخمی شدند. سلام یکی از ۳۰ فامیل مسکون در منطقه شیرپور وزیراکبرخان کابل بود که از خانه اش رانده شده و بعد با ترس و وحشت شاهد تخریب آن بود. در جریان عملیات تخریب، بسیاری از افراد رانده شده زیر آوار خانه های شان جراحت برداشتند. بنابر اظهارات ساکنان و شاهدان، رییس پولیس کابل بصیر سالنگی شخصاً عملیات را رهبری می کرد. سلام اصرار ورزید: «پولیس شدیداً باشندگان محل را لت و کوب می کردند. حتی آنان به دو زنی حمله کردند که مانع لت و کوب شوهران شان شدند.»

سازمان ملل متحد در مورد حادثه نگرانی اش را ابراز کرد. میلون کوتری یکتن از گزارشگران کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد روز سه شنبه بعد از ملاقات با خانواده های بی خانه در محل تخریب به IRIN گفت: «چیزی که اینجا اتفاق افتاده است نه تنها نقض شدید حقوق بشر است بلکه همچنان خلاف تعهدات و وظیفه دولت افغانستان می باشد.» به گفته کوتری آنانی که خانه های شان تخریب شده است باشندگان فقیری اند که از ۳۰ سال به اینسو در این محل زندگی می کردند. وی علاوه کرد: «به نظر می رسد اشخاصی که باید مسئول تأمین حقوق مردم و حفظ نظم و قانون باشند خود متخلف اند.» میلون کوتری از وزیر دفاع قسیم فهیم و وزیر معارف یونس قانونی به صفت متخلفان نام برد. او به گزارشگران گفت: «اساساً چیزی که ما بدست آورده ایم اینست که وزیران و افراد رده های بالا در اشغال زمین و تخریب اماکن مردم فقیر دست دارند.» کوتری هشدار داد که منازع برسر ملکیت می تواند افغانستان را بار دیگر به

«ده‌ها سال کشمکش» فرو برد. او گفت: «باید تغییری ایجاد شود و وزیرانی که مستقیماً دخیل اند برکنار شوند.»

قبلاً از تعمیرات کهنه‌ی شیرپور، قطعات نظامی استفاده می‌کردند ولی درین اواخر به مثابه قشله عسکری متروکه فقط در چند تعمیر آن پوسته‌های عسکری قرارگاه داشتند. به اساس حکم «مارشال» فهیم ساحه متذکره از وجود نظامی‌ها پاک و امر تخریب آن داده شد. در جوار این پوسته‌ها تقریباً ۳۰۰ خانهای غیرنظامی از ده‌ها سال بدین سو موقعیت داشتند که در دوران جنگ طالبان در شمالی و سرازیر شدن مهاجرین از آن مناطق، به آن‌ها افزوده شد. اخیراً ۳۰۰ نمره زمین چهار بسوه‌یی که مساحت مجموعی آن به ۱۲۰۰۰۰ متر مربع (۶۰ جریب) می‌رسید برای اراکین بلندرتبه دولتی شامل وزرا، قومندانان، جنرال‌ها، معاونان وزرا، والیان، روسای دوایر امنیت، تجار وابسته به فهیم، قانونی و بسم‌الله لوی درستیز و همچنان خانواده‌های فهیم، قانونی، عطا، جنرال داوود قومندان قندوز و دیگران توزیع گردید و اکثریت خانهای مهاجرین زیر نقشه آمد. به تاریخ ۱۳ سنبله ۱۳۸۲ قوماندانی امنیه کابل تحت قومانده‌ی عبدالصیر سالنگی که در آن ساحه زمین گرفته بود، به منطقه هجوم برده و به تعداد ۳۰ منزل را توسط بلدوزر به زور ویران کردند.

آنان برای مردم فرصت جمع‌آوری اموال شان را هم ندادند و چندین کودک درین جریان زخمی شد. ساکنان منطقه مقاومت کرده و در اعتراضی که داشتند عمال دولت و شخص سالنگی را افشا کردند و او را با پرتاب خشت و کلوخ از آن‌جا دور ساختند. خانمی که نام خود را فاش نکرد در صحبتی که بین مردم داشت گفت: «او مردم این خاین جهادی که قوماندان امنیه کابل است از خون ما و شما صاحب ۵، ۶ خانه شده. اینان به اسلام خیانت کرده‌اند و دروغ می‌گویند و دزدی می‌کنند. حالا آمده‌اند که ما را از خانهای گلی که سی سال است در آن‌ها زندگی می‌کنیم بیرون کشند تا برای خود قصرها آباد کنند.»

ما باید به روی این سگ‌ها سنگ پرتاب کنیم.»

محمد حنیف یکی از اهالی آنجا گفت: «ما از سمت شمالی که خانه‌های ما توسط طالبان سوزانده شد درین جا مهاجر شدیم و سرپناه گلی برای خود اعمار کردیم. بدبختانه که این زورمندان ساحه را بین خود تقسیم کرده و ما را اخراج می‌نمایند. من چند تن آنان را می‌شناسم که چندین خانه دارند و این جا را هم تصاحب کردند.» فردای آن روز پولیس کار تخریب خانه‌های مردم را از سر گرفت. مردم محل مکرراً مقاومت کردند. شخصی که صاحب منصب بود با فامیل خود از خانه خارج نشد و می‌گفت: « بگذارید این جهادی‌ها و تیکه‌داران ملک که وطن را خراب کرده اند خانه مرا هم خراب کنند و فامیلم زیر خاک شود.»

محمد محسن یکی از باشندگان ضمن خطاب به مردم گفت: «ما مردم بیچاره در هیچ جای شهر کابل خانه نداریم. ما مهاجر هستیم و نان خوردن خود را نداریم. بصیرسالنگی ما را به زور از خانه‌های ما بیرون می‌کند، دولت هم عرض ما را قبول نکرد. کرزی ما را به حضور نپذیرفت و از پشت دروازه رد شدیم، مقابل دفتر "یونما" اعتصاب کردیم.» بعد از آن که بوی موضوع از طریق راد یوهای جهانی بلند شد، یونس قانونی و انورالحق احدی کنفرانس مطبوعاتی را ترتیب دادند. آنان گفتند که کدام نقض حقوق بشر را در این رابطه نمی‌بینند و این جنایت را «قانونی» وانمود کردند. دولت تا روشن شدن قضیه، اعمار منازل جدید را ممنوع اعلام کرد و کمیونی را در رابطه توظیف نمود که کمیون در کارش ناکام بود. از حبیب‌اله اصغری معاون شاروالی کابل در این رابطه پرسیده شد که بیشرمانه گفت: « شاروالی از قضیه آگاهی ندارد.» در حالیکه محمدانور شاروال کابل زیر نام رییس المپیک و امیرالدین سالک معاون شاروالی و شخص اصغری در آن ساحه زمین گرفته اند. برای باقی ساکنان آن جا سه ماه وقت داده شده که ساحه را تخلیه کنند. تهدیدها وجود دارد. بیم آن می‌رود که ۲۵۰ خانه دیگر در همین روزها تخریب گردد. روزنامه «آرمان ملی» اقدام و حرکت حق خواهانه مردم را

نامعقول گفت و عمل افشاگرانه حقوق بشر را نکوهش کرد زیرا میرحیدر مسئول روزنامه خود يك نمره زمین در آن جا تصاحب شده است.

رییس ناحیه دوم گفت: « توزیع زمین‌های شیرپور که به اساس وابستگی‌های گروهی و شخصی صورت گرفته غیرعادلانه است چرا که در شاروالی بیش از ده‌هزار تقاضانامه برای گرفتن زمین وجود دارد که از چندین سال به این طرف روی هم انبار شده و کسی به داد شان نمی‌رسد.» در سندی که از شاروالی کابل به دست آمده در مورد توزیع زمین‌ها چنین تذکره شده است: «... زمین‌های توزیع شده به مساحت چهاربسوه برای فی نفر تحت این شرایط که تعمیر دو منزله، پخته‌کاری و دارای چاه سپتیک باشد، اعمار گردد. ساحه‌ای که مربوط وزیراکبرخان است، قیمت آن بلند تر می‌باشد.»

لیست تعدادی از کسانی که این زمین‌ها برای شان داده شده:

- ۲۰ جنرال جهادی و غیرجهادی بلندرتبه.
- ۴۸ قوماندانان مسلح بر حال جهادی.
- ۸ معاون وزیر
- ۵ معاون والی
- ۲۲ تاجر وابسته به فهمیم، قانونی، عتیق‌البریالی قبلاً معاون وزیر دفاع پسرخاله قانونی و بسم‌الله فعلاً لوی درستیز وزارت دفاع.
- جنرال عارف رییس عمومی امنیت ملی و پنج تن از اقاربش.
- روسای امنیت دولتی و داخله.
- امیرالدین سالک معاون شاروالی
- انجنیر عبدالطیف رییس اسکان
- ملا تاج محمد والی کابل
- احمد مسعود پسر احمد شاه مسعود
- مفتاح‌الدین کارمند عالی رتبه امنیت دولتی

– انجنیر محمد اسحق رییس رادیو و تلویزیون

– بابہ جلندر قوماندان شورای نظار.

– نوریہ زینب انوری رییسہ کودکستان‌ها، خانم انوری وزیر زراعت.

– بسم‌الہ لوی درستیز برای پسرانش عنایت‌الہ و ہدایت‌الہ. و...

افرادى كه در شیرپور زمین گرفته اند و خانه های قبلى شان افشا شده

– قانونی وزیر معارف که در حصه اول خیرخانه، وزیر اکبرخان، هند، لندن و معلوم نیست که دیگر در کجاها قصر دارد.

– فہیم سه خانہ‌ای بسیار مجلل در پروان دوم، کارته پروان و وزیر اکبرخان و چندین منزل دیگر در تایمینی، خیرخانه و پل باغ عمومی دارد. وی حالا هم زمینی را در شیرپور قبضه نموده است.

– دامادہای فہیم ہر کدام در کارته پروان، مقابل لیسہ نادریہ خانہ دارند.

– عبدالحسین، حاجی مقیم، عبدالامین و عبدالقدیم برادران فہیم زمین‌های شیرپور توزیع گردید کہ ہر کدام برعلاوہ در پروان دوم، پروان سوم مقابل باغ بالا و کارته پروان خانہ‌ها داشته و مصروف تجارت و تیکہ‌داری تعمیرات آیساف در ساحات پلچرخي و دارالامان می باشند.

– حاجی محمد عثمان کاکای فہیم در شیرپور زمین غصب نمود کہ قبلاً ہم مالک دو خانہ در بہارستان کارته پروان و پروان سوم بود.

– بہ عتیق‌الہ، نجیب‌الہ، حاجی فرید پسران کاکای فہیم و ثریا دختر کاکایش کہ ہمہ دارای دو سہ حویلی در شہر کابل بودند، زمین‌های شیرپور دادہ شدہ.

– قرہ بیگ رییس سرہ میاشت کہ دارای سہ خانہ می باشد.

– نظری رییس اداری وزارت حج و اوقاف دو خانہ دارد.

– عطا قوماندان مزار یک خانہ در کارته پروان و یک خانہ در حصه اول خیرخانہ دارد.

- عبدالبصير سالنگي سابق قوماندان امنيه کابل که سه خانه و ۳۰ باب دکان قبلاً در شهر کابل داشت.
- جنرال ظاهر اغبر از پنجشیر در ساحه خیرخانه قصر اعمار کرده بود.
- محمد شریف شریفی برادر قانونی که در خیرخانه خانه دارد.
- جنرال محمدعارف رییس امنیت دولتی که سه خانه را در کارته پروان تصاحب کرده و سرک عمومی را مسدود ساخته است.
- عبدالحمود لوی ثارنوال که در خیرخانه خانه دارد.
- حاجی شیرعلم قومندان سیاف که در تایمینی خانه دارد.
- قوماندان ملاعزت که در کارته پروان خانه دارد.

چپاولگري هاي بيشتري

تاراج معادن پنجشیر و بدخشان جنگسالاران قاتل با استخراج، قاچاق و فروشی سنگهای قیمتی مانند لعل و لاجورد بدخشان و زمرد پنجشیر و سایر احجار کریمه بیست و پنج سال شد که بی شرمانه و خبیثانه به این دزدی خویش ادامه میدهند. اینها با قاچاق لاجورد و زمرد به سرمایه هنگفت دست یافتند. اما از آنجایی که هنوز هم هزاران مشکل از فقر اقتصادی تا گرسنگی، تهیدستی، خشکسالی، آوارگی و مهاجرت های درونمرزی و بیرونمرزی موج فزاینده داشته و رنجهای بیکران مردم همچنان ادامه دارد، با تاسف مردم مجال آن را به این زودی نخواهند یافت تا قاچاقبران اموال عامه و مخصوصاً رهنزان و چپاولگران آثار قیمتی و معادن کشور را به استنطاق بکشند و از آنها حساب بگیرند. اکنون از یکطرف با سو استفاده از شرایط جنگ و دشواری های جاری مملکت و از سوی دیگر با استناد بر اینکه در افغانستان هنوز نیز دولت مرکزی و مسلط بر اوضاع سراسری وجود ندارد، آنها باز هم به همان اشتباه سابقه دارایی عامه را مانند گذشته حیف و میل نموده و به حسابهای جاری و پس انداز در بانکهای شرق و غرب افزودند.

تعدادی از مقامات بلند پایه کنونی نمایندگی فروش این سرمایه ملی را تا چند قبل در کشورهای غربی بعهدده داشته وبا استقرار دولت کرزی بادیده درایی وبی حیایی صاحب کرسی ومقام گردیدند . وهنوز که هنوزاست اینها با فکر آرام به این وظیفه ننگین یعنی دزدی وقاچاق سرمایه ملی ادامه میدهند . دکتر رنگین دادفر سپینتا مشاور رئیس جمهور کرزی درمزار میر غلام محمد غبار و عبدالرحمن محمودی ، از سنگ فروش ها سخن گفت که مطمینا منظور ایشان شورای نظار بود که به هدایت احمدشاه مسعود، معادن لعل، لاجورد و زمرد را به تاراج بردند و فروختند. او در ادامه حرف هایش گفت ما به عبدالرحمن محمودی و غبار باید قهرمان ملی بگوییم نه به آن کسی ما را کشتند.

مواد مخدره

مواد مخدره مخوف تر از سلاح کشتار جمعی ، سلاحی در افغانستان تولید انبوه می شود که در پایان قرن بیست در آمد حاصل از آن بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیارد دالر تخمین زده می شد . تجارت بین المللی مواد مخدر که سود سالانه آن به ده ها میلیارد دالر سرمی زند به اندازه تجارت نفت اهمیت پیدا می کند. از این لحاظ کنترل ژئوپولیتیک شبکه های مواد مخدر به همان اندازه کنترل لوله های نفت و گاز اهمیت استراتژیک دارد.

از درون همین تجارت مرگ و رخوت حکومت های مرتجع مذهبی سر برآوردند و جنبش های اسلامی از درآمد حاصل از آن ارتزاق کردند. قدرت گرفتن سلاحداران بنیاد گرا در افغانستان در سال ۲۰۰۱ تولید تریاک را به شدت افزایش داد و شبکه قاچاق مواد مخدر را بازسازی نمود. کشت خشخاش به طور قابل ملاحظه ای افزایش پیدا کرد. بازارهای تریاک به سرعت احیا شدند ودر آغاز سال ۲۰۰۲ بهای هر کیلو تریاک به دالر ده برابر بهای سال ۲۰۰۰ بود. براساس ارزیابی صندوق توسعه ملل متحد - آنکتاد- تولید تریاک در سال ۲۰۰۲ نسبت به تولید آن

در سال ۲۰۰۱ حدود ۶۷۵ درصد افزایش نشان می دهد. کشت خشخاش در افغانستان :

زمین زیر کشت به هکتار --- سال ۷۱/۴۷۰ ----- ۵۳/۷۵۹ ۱۹۹۴ -----
۱۹۹۵ ۵۶/۸۲۴ ----- ۱۹۹۶ ۵۸/۴۱۶ ----- ۱۹۹ ۶۳/۶۷۴ -----
۱۹۹۸ ۹۰/۹۸۳ ----- ۱۹۹۹ ۸۲/۱۷۲ ----- ۲۰۰۰ ۷/۶۰۶ ----- ۲۰۰۱
۶۵۰۰۰.

سران جهادی در زیر چشم هزاران عسکر امریکایی و ناتو به تولید و تجارت بیسابقه‌ی هیروئین مشغول بوده که افغانستان را مجدداً در صدر لیست کشورهای تولید کننده هیروئین قرار داده‌اند. سازمان رسمی مبارزه با مواد مخدر آمریکا معتقد است که در سال ۲۰۰۰ هفتاد درصد تولید تریاک جهانی و هشتاد درصد مواد مخدر مشتق از تریاک در اروپا از طریق افغانستان تامین شده است. در سال ۲۰۰۰ و پس از آن که طالبان کشت خشخاش را ممنوع کرد تولید تریاک نود درصد کاهش یافت. در همین سال " تفنگ سالاران " به نیروی اصلی سیاسی حمایت کننده از تولید و تجارت تریاک خام تبدیل شد.

جنگ واشنگتن بر علیه افغانستان در سال ۲۰۰۱ و استقرار حکومت کرزی تولید تریاک را به شدت افزایش داد و شبکه قاچاق مواد مخدر را بازسازی نمودند . با نفوذ جنگ سالاران در دولت موقت کشت خشخاش به طور قابل ملاحظه ای افزایش پیدا کرد. بازارهای تریاک به سرعت احیا شدند و از فردای یازدهم سپتامبر قیمت تریاک در افغانستان سه برابر شد. در آغاز سال ۲۰۰۲ بهای هر کیلو تریاک به دالر ده برابر بهای سال ۲۰۰۰ بود. براساس ارزیابی صندوق توسعه ملل متحد - آنکتاد- تولید تریاک در سال ۲۰۰۲ نسبت به تولید آن در سال ۲۰۰۱ حدود ۶۷۵ درصد افزایش را نشان می دهد.

معامله و زر اندازی

جنرال تامی فرانکس : فرمانده پیشین نیروهای نظامی آمریکا در افغانستان در خاطرات خویش بنام (سرباز امریکایی) چنین مینویسد : ... فهمیم روی میز قاتکی در مقابلم در بطن یک طیاره ترانسپورتی C-17 نشسته بود. او کلاه پکول کشمیری بسر داشت و ریشش را به خوبی پیراسته بود. مگر فهمیم هنوز هم مانند مجری مافیا به چشم میخورد. ساعات اخیر روز سه شنبه اخیر اکتوبر بود، یک شب سردی در دوشنبه تاجکستان. این طیاره غول پیکر به تنهایی در یک گوشه میدان هوایی ملکی ایستاده بود. فهمیم و شخصیکه منحیث مالی اش معرفی شد، با موتر مرسدس گردآلود رسیدند. ... افغانستان شاید دوباره در منجلاب خانه جنگی میافتاد و این وضع گروه های شمال را در مقابل اکثریت پشتون قرار میداد. این از پاسخ فهمیم واضح بود . وقت آن رسیده بود که درباره قیمت قالین « یعنی معامله برسر جنگ » صحبت شود من از فهمیم پرسیدم : ” بیشتر از این از ما چی میخواهی؟ ” به چی ضرورت داری ؟ در اینوقت متوجه شدم که جان مل هولند چهره فهمیم را می خواند ... فهمیم از هینک پرسید: ” چه نوع کمک های لوژستیکی و مالی با ما فراهم کرده میتوانید؟ ” Hank یک لست کمپیوتری ، مخابرات و تدارکات ادویه را بیرون کشید، فهمیم با تبسم شایسته گفت: ” من یک میدان هوایی بزرگتر جهت استفاده C- 130 ها میخواهم. C- 130 های شما طیاره مشهوریست و با توپ های خود روحیه طالبان و عرب ها را شکستنده است. ” هینک پرسید: ” شما تدارکات خود را داشته باشید؟ ” فهمیم شروع کرد:

“ اگر من تالقان و میدان هوایی آنها در تصرف درآورم، ” و بعداً رو به مسؤل پولی خود کرد و در گوشش زمزمه کرد و بعداً ادامه داد : ” من در ماه به سه میلیون دالر امریکایی ضرورت خواهم داشت. من پرسیدم: ” شما ۳ میلیون دالر جهت راه اندازی عملیات میخواهید و اگر مزار شریف را بدست آورید؟ ” هینک و من برای این آماده گی گرفته بودیم. او سرباز خوبی و من سرباز بدی بودم. هر دو ما منتظر پاسخ ماندیم، فهمیم گفت: ” اوه ! نه خیر، برای تمام عملیات! من در ماه به

هفت میلیون دالر ضرورت خواهم داشت." من به پا خواستم و بطرف ترجمان دیدم و گفتم این یاوه سرایی و چرند گویی است **This is Bullshit**! و ترجمان را گفتم ، ترجمه کن! من بطرف زینه های پیشروی (طیاره) به قدم زدن آغاز کردم، دور خوردم و سگرتی روشن کردم. « این عمل را ما قبلاً تمرین کرده بودیم.» در تونل روشن کارگوی طیاره **Hank** برای فهیم لکچر میداد که " جنرال فرانکس خیلی عصبانی است.

" من دوباره به داخل طیاره آمدم و روی میز نشستم. **Hank** سری تکان داد و بعداً با فهیم حرف زد: درست است، موافقه شد. پنج میلیون دالر برای تمام ماه. خودت باید مزار شریف را قبل از فرا رسیدن ماه رمضان تسخیر کنی و تا زمانیکه اجازه دخول به پایتخت برایت داده نشده ، بیرون کابل توقف میکنی ." فهیم گفت : " بلی ! " زمانیکه فهیم و مسوول مالی اش از طیاره بیرون میرفتند و بوجی های را که با میلیون ها دالر پر شده بودند و در موتر مرسدس (بنز) جهت حمل بارگیری میشدند دیده میتوانستم.

امیدم بران شد که موترش اسپرنگ های قوی جهت حمل بوجی های نوت های صد دالری که بارش را گران ساخته بودند داشته باشد. من فهمیده نتوانستم که آیا ما اسپری سودا کردیم یا قالینی خریدیم «!». اما این یک حرف یقینی بود که جنرال فهیم و واحد های اتحاد شمال، با ما در جنگ همراهی میکنند...

مشکلات روز افزون اسماعیلیه ها

از سقوط طالبان به اینسو از حدود پنجاه هزارفامیل که در دره نیک پی زندگی داشتند اکنون قسمت زیاد آنان بعداز مهاجرت از ظلم طالبان به مناطق خویش برگشته اند. بعضی های شان در عالم عدم اطمینان نسبت به آینده، در میان ویرانه های منازلی زندگی میکنند که زمانی خانه های توانگران بود. وقتی طالبان بقدرت رسیدند رهبر اسماعیلیه های افغانستان سید منصور نادری که در دره

کیان زندگی داشت به تاشکند رفت. رقابت های سیاسی میان دسته های قدرت طلب در کشور همچنان در خرابی وضع نقش داشته است.

مامورین محلی که منسوب به شورای نظار که عمدتاً از پنجشیر اند و زمانی در تحت رهبری احمد شاه مسعود قرار داشت ، سعی دارند تا نفوذ نادری را که زمانی متحد رقیب شان جنرال دوستم بود، کاهش دهند و از برگشت موصوف در دره کیان جلوگیری نمایند. فر مانده محلی جلال اندرابی به اشاره ملافهم سید حسام الدین و علا الدین شاه دوبرا در را بحیث رهبر مذهبی تعیین نموده است. با وصف تلاشهای آنها مردم عوام هنوز از سید منصور نادری پیروی میکنند و از برگ خورد خشن سید حسام الدین و علاوالدین با ریش سفیدان محل انتقاد مینمایند. در اثر ظلم و جنایت، دست و پای موی سبیدان رادر زیر لث شکستانده است.

وضع در زمانی برگشت سید منصور نادری از تبعید بوطن یقینی شد حالت انفجاری بخود گرفت. يك گروه ۱۷۰ نفری موترها را کرایه نمودند تا برای استقبال و ملاقات سید منصور نادری بکابل بروند اما جلال و حسام الدین راه شانرا قطع کرد و آنها را متهم نمود که گویا بدون اجازه تظاهرات سیاسی راه اندازی مینمودند، دستگیر و دوباره به دره کیان فرستاد و در آنجا به زندان انداختند و تعداد از افراد سرشناس اسماعیلیه چون سید غیبی شاه وسید زمان به هدایت فهمیم و به امر ریس عمومی امنیت ملی بدون کوچکترین جرم و جنایت در زندان کوه قلفی صدارت انداخته شدند و موترهای شخصی آنان مصادره و تاکنون ده ها نوع توطیه و دسیسه را علیه سید منصور نادری که در کابل زندگی دارند براه انداخته و دارای واملاک میراثی موصوف وسیله شورای نظار در ولایت بغلان و ولسوا لی دوشی تصرف گردیده است و چندین بار از جانب کرزی هدایت و او امر متعددی بخاطر مسترد جایداد سید منصور صادرا ما چون قباله ... آنر کسی نمیخواند .

هندوها و مشکلات موجوده

هندو ها و سیک های افغانستان که یگانه اقلیت های قابل ملاحظه در کشور اند ادعا دارند که حالا که سه سال از سر نگونی طالبان میگذرد آموزش و پرورش اطفال شان در مکاتب هنوز با تعصبات و مشکلات رو برو است. نفوس هندو هادر این کشوری که قاطبه ملت مسلمان است در زمان حکومت داکتر نجیب الله به ۲۰۰۰۰۰ نفر میرسید و اکنون این رقم به چند هزار نفر کاهش یافته است. زیرا یکدهه قبل هزاران نفر هندو در نتیجه جنک و تعصبات مذهبی مجبور به فرار و مهاجرت به هندوستان شدند. حالا عده ای میخواهند به کشوری که از قرنهای زندگی نموده اند برگردند. اما بسیاری شان بخاطر نبودن خانه و سر پناه به اصطلاح در میدان مانده اند. زیرا خانه های شان در نتیجه جنک ها میان تنظیم های جهادی از بین رفته است. اوتار سنگ مدیر یکانه مکتب هندو ها و رهبر هندو ها در کابل میگوید (اطفال ما نمیتوانند در مکاتب عادی درس بخوانند زیرا اطفال مسلمان بخاطر موها و کره دست شان آنها را مورد آزار قرار میدهند.

به این سبب اطفال ما فقط در معبد خود ما میتوانند درس بخوانند. در آنجا مضامین ریاضی، انگلیسی، زبان خود ما و مسایل دینی تدریس میشود. وی افزود (ما، در غرب کابل از ۳۵ سال به اینطرف در يك معبد مکتب داشته ایم.. قبل از جنگها ۵۰۰۰ شاگرد در آن درس میخواندند و دیگران در مکاتب عادی حکومتی یکجا با مسلمانها درس میخواندند. حالا که مسلمانها بر ضد یکدیگر قد برافراشته اند، ما چه چانسی خواهیم داشت.) تعصب بر ضد هندو ها با بمیان آمدن گروههای مجاهدین ظهور نمود و در سال ۱۹۹۲ بس از آنکه افراطیون هندو مسجد بابری را که در قرن شانزدهم اعمار شده بود در شهر آیودیا در ایالت اوتراپردیش هند موقعیت داشت به این ادعا که گو یا آنرا بر روی ویرانه معبد هندو ها اعمار نموده بودند، تخریب نمودند، به اوج خود رسید. خانه ها و معابد هندو ها و سیک ها را در سراسر افغانستان تاراج و به آتش کشیدند.

در افغانستان هر دو فرقه هندو و سیک را هندو میگویند. رژیم تند رو طالبان که در سال ۱۹۹۶ به قدرت رسید فیصله نموده بود که هندو ها باید یک نشان مخصوص را به تن میکردند تا از مسلمانها فرق میشدند که سیاست نازی ها بر ضد یهود ها در جنگ جهانی دوم را بیاد می آورد که با عکس العمل خشم الود مردم در سراسر جهان مواجه گردید. از اوتار سنگ پر سیده شد که چرا مشکل شانرا با وزارت آموزش و پرورش مطرح ننموده اند. وی در پاسخ گفت (ما میخواهیم که اطفال ما با مسلمانها یکجادر مکاتب عادی به کمک وزارت آموزش و پرورش درس بخوانند. اما در لحظه کنونی حتی زبان مادری خود شان را بخوبی بلد نیستند. به این سبب برای شان دشوار است که زبان دری یا پشتورا فرا بگیرند. ثانیاً اطفال ما میدانند که موها، کره دست و اسم شان آنها را با همصنفان شان فرق میدهد.

بهمین سبب همصنفان مورد استهزا قرار خواهند داد.) کمال جیت ۱۰ ساله است و در معبد مصروف فرا گرفتن تعالیم دینی است. وی میگوید (اگرما یکجا با مسلمانها درس بخوانیم آنها ما را مورد ریشخند قرار میدهند.) یک خانم هندو که نخواست نامش فاش شود گفت (قبل از جنگ ها من در یک مکتب محلی در نزدیک معبد مان درس خواندم. آنوقت بین مسلمانها و هندو ها معضله ای نبود. حالا نفوس ما کاهش یافته و اطفال مانمیتوانند با مسلمانها یکجا درس بخوانند. افزون بر آن مشکلات زبان نیز دارند.) امر پر کاش، یک هندو از ولایت غزنی که برای تجارت به کابل آمده است میگوید (در غزنی، ما حتی یک مکتب هم نداریم و بسیاری اطفال ما خواندن و نوشتن بلد نیستند.) وی افزود (در جریان جنگ ها در حق ما زشتی های زیاد نمودند.

اطفال ما هنوز میترسند و نمیتوانند حتی برای خرید تر کاری به بازار بروند. ما میخواهیم که مثل گذشته همه ما یکجا زندگی کنیم و یکجادر درس بخوانیم.)
طوریکه پیداست در بعضی مکاتب همین حالت است. در لیسه غازی ایوب منیش

کمار ۱۳ ساله, یگانه هندو در مکتب مسلمانها , میگوید که با همصنفانش هیچ معضله ندارد. او به افتخار میگوید (که من در وقت هانفارغ آهنگ های هندی را برای شان ترجمه میکنم.) وی می گوید (یکسال قبل وقتی من به این مکتب آمدم با هیچ معضله ای روبرو نشدم. در ساعات دنیات (تدریس مسایل دینی) من از صنف می بر آیم. ما همه افغان هستیم و همه ما باید به کشور خود خدمت کنیم.)

استفاده از منابع خبری و تحلیلی .

www.esalat.org